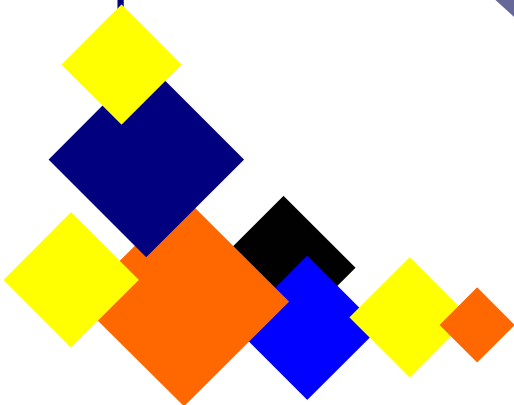




# نقش استعاره‌ها در گفتمان سیاسی جنگ

استعاره‌های آینده (Futures Metaphors)، کلیدها، کدها و رمزهای کنترل ذهن و هدایت هوشمندانه‌ی مردم هستند؛ کلیدهایی که به شکل مؤثری گفتمان‌ها و کلان‌روندهای اجتماعی آینده را هدایت می‌کنند. استعاره‌ها از ساده‌ترین و نیرومندترین منابع تولید قدرت در جهان مدرن برای رهبران و سیاست‌مداران اجتماعی و علمی جهان هستند.



## فاقد طبقه بندی

نخستین "کانون تفکر" دفاعی مصوب شورای گسترش آموزش عالی  
(دارای موافقت اصولی به شماره ۲۲/۴ مورخ ۸۴/۱/۱۶)

مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی  
مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی  
گروه پژوهشی دانش و فناوری آینده‌اندیشی

میدان نوبنیاد، خ شهید لنگری، خ گلزار، خ لادن شرقی، پلاک ۱۴. تلفن: ۲۲۹۵۹۲۱۳ و ۲۲۹۵۹۱۶۹ دورنگار: ۲۲۹۵۳۲۹۵

E-mail: info @ aiandeh.tridi.ir

www.aiandeh.ir

### عنوان گزارش: نقش استعاره‌ها در گفتمان سیاسی جنگ

مؤلف: سیدحسین محمدی‌نجم

مسئولیت تدوین: گروه پژوهشی مبانی نظری آینده‌پژوهی - هسته علوم شناختی

ناشر: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی - مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی

کد گزارش: ۱۰۱/ت/گ/ظ/پ/۸۵

طبقه‌بندی: عادی

تاریخ نشر: آبان ماه ۱۳۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

## به آینده خوش آمدید

# چکیده

استعاره‌های آینده، به شکل مؤثری گفتمان‌های آینده را شکل می‌بخشند وقتی که این واژه‌ها، آگاهانه انتخاب شده و به کار روند، از قدرتمندترین منابع نمادین این گفتمان‌ها به‌شمار می‌روند.  
- ریچارد اسلاتر، رئیس سابق انجمن آینده جهانی (WFS)

هر چند اهمیت استعاره در لفاظی‌های سیاسی امروز غیرقابل انکار است، اما به کارگیری آن همواره محل جنجال و مناقشه‌ی بسیار بوده است. فیلسوفان غالباً معتقدند که استعاره و دیگر معانی بیانی می‌توانند راه ادراک ما را به‌سوی اشیاء منحرف کنند. [۱] برای نمونه، هر چند ارسطو، چیره‌دستی شاعر در استفاده از استعاره را بهترین ارمغان وی به خوانندگانش می‌داند، ولی اذعان می‌دارد که استعاره خطرناک است، چون می‌تواند یک چیز را بهتر یا بدتر از حالت واقعی آن جلوه دهد. هم‌چنین، افلاطون، که در نهایت فیلسوفی سیاست پیشه شد و تأثیرات ژرفی بر فلسفه‌ی سیاسی بر جای نهاد، بسیاری از توصیه‌هایش در خصوص پایه‌ریزی و اداره‌ی حکومت سیاسی آرمانی را در قالب اصطلاحات مجازی بیان نمود. اما جالب این‌که فلسفه‌ی غرب همواره اصرار افلاطون برای اخراج شاعران از آرمان شهر را به نكوهش استعاره توسط وی تفسیر کرده و بی‌اعتمادی او به [صنایع ادبی] تقلید و وانمایی را توجیهی برای این تفسیر به حساب آورده است؛ تا جایی که حدود دو هزار سال بعد، هابز به تأسی از این به اصطلاح سنت افلاطونی، بیان داشت که استعاره یعنی استفاده از کلمات در قالبی غیرمتداول به منظور فریفتن مردم.

در چند دهه‌ی اخیر، به رغم این موج مخالفت علیه استعاره، برخی از دانشمندان شناختی<sup>۱</sup> بی‌اعتمادی فیلسوفان به استعاره را به چالش کشیده، استدلال کردند که ادراک ما از واقعیت، مبتنی بر استعاره است. به باور ایشان، زندگی ما سراسر با استعاره‌هاست (همان چارچوب‌های ادراکی که درونشان زندگی می‌کنیم) و بی‌تردید نقش آنها در شکل دادن به فلسفه و مفاهیم روزمره بسیار حائز اهمیت است.

---

1. Lakoff, Johnson, Turner, Fauconnier et al.



از سوی یک مفهوم عینی‌تر به مفهومی انتزاعی‌تر، و نه برعکس، هستیم. [۲] در واقع مشکل می‌توان تصور کرد که تجربه‌های معمول ذهنی براساس استعاره‌ها مفهوم‌سازی نشوند؛ بدین معنا که بخش عمده‌ی نظام ادراکی ما ماهیتاً استعاره‌ای است. [۳]



به اعتقاد لکاف، توسعه‌ی فکر مرهون فرایند توسعه‌ی استعاره‌های بهتر است، به این معنا که کاربست یک حوزه‌ی دانش در حوزه‌ای دیگر، استنباط و برداشت‌های جدیدتری به ارمغان می‌آورد. او بر خلاف روح کارکردگرایی حاکم بر علوم‌شناختی امروز، که برماهیت انتزاعی ذهن تاکید دارد، معتقد به جسمیت ذهن<sup>۱</sup> بوده، مدعی است همه‌ی شناخت بشر - اعم از انتزاعی‌ترین استدلال‌ها - وابسته به عواطف و سیستم موتور حسی وی است. او به صراحت می‌گوید: "ما چیزی جز شبکه‌ی عصبی نیستیم. مغز ورودی‌هایش را از بقیه‌ی بدن اخذ می‌کند. بنابراین، فیزیک بدن ما و کارکرد آن در جهان پیرامون دقیقاً مفاهیم و تصوراتی را به ما می‌دهد که با آنها می‌توانیم فکر کنیم. ما به چیزی نمی‌توانیم فکر کنیم، جز آنچه مغز مادی ما در اختیارمان می‌گذارد." [۸] او در تضاد با نظریه‌ی کلاسیک فلسفه‌ی ذهن که مغز را همانند رایانه‌ی دیجیتالی، صرفاً سیستم پردازش‌گر یک زبان نمادین می‌داند، ریاضیات را فاقد جوهر مستقل دانسته، وجود ذاتی آن را در جهان فیزیکی، مورد تردید قرار می‌دهد، و تاکید می‌کند که مفاهیم ریاضیاتی و فلسفی در پرتو ذهن جسمی ما قابل درک می‌شوند. ژرفای افکار لکاف و هم‌فکرانش<sup>۲</sup> درباره‌ی ذهن جسمی به حدی است که کلیه‌ی سنت‌های عملی و فلسفی غرب را به چالش می‌خواند.

تعمیم رویکرد زبان‌شناسی شناختی لکاف به سیاست، ادبیات، فلسفه، و ریاضیات، او را وارد عرصه‌ای کرده که در علوم سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. او در نوشته‌ها و سخنان [۹] خود به تبیین ساختارهای ادراکی‌ایی می‌پردازد که به زعم وی برای درک روند سیاسی بسیار حیاتی هستند. جالب این که او معمولاً دیدگاه‌های سیاسی خاص خود را براساس ساختارهای مورد بحث بیان می‌کند. لکاف در کتابی با عنوان «سیاست اخلاقی»<sup>۳</sup> که آمیزه‌ایست از علوم‌شناختی و تحلیل سیاسی، به تفصیل به شرح استعاره‌های ادراکی پرداخته، استدلال می‌کند اختلاف دیدگاه دو جناح محافظه‌کار و دموکرات در آمریکا ناشی از این واقعیت است که آنها در تبیین رابطه‌ی میان حکومت و شهروندان استعاره‌های متفاوتی را به خدمت می‌گیرند. با استیلا یافتن محافظه‌کاران بر سنای مجلس نمایندگان، و کاخ سفید، جرج لکاف و چند تن از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های برکلی و یو سی دیویس<sup>۴</sup> گردهم آمدند تا با ایجاد اندیشه‌گاهی به نام موسسه‌ی راک ریج<sup>۵</sup> مقبولیت دیدگاه‌های لیبرال را در افکار عمومی افزایش دهند. براساس ادعای کارشناسان راک ریج، محافظه‌کاران تقریباً هر موضوعی را در قالب و چارچوب موردنظر خود انتشار داده و برای بیان و ترویج جهان‌بینی خود، هزینه‌ی گزافی را صرف تولید یک زبان خاص کرده‌اند. [۱۰] به بیان روشن‌تر، زبان همواره با چیزی که چارچوب یا قالب‌بندی نامیده می‌شود همراه است.

1. Embodiment of Mind  
2. Rafael Nunez, Mark Johnson  
3. Moral Politics  
4. Berkly & UC Davis  
5. Rockrige Institute

هر کلمه بر حسب یک چارچوب ادراکی معنا می‌شود. مثلاً اگر نزد شما کلمه‌ای مانند «شورش» تداعی کننده‌ی جمعیتی ستم‌دیده و رنج کشیده باشد که در حال مبارزه برای سرنگونی حاکمانی ظالم هستند، می‌تواند مفهومی مثبت تلقی شود - همان چارچوب یا قالب‌بندی مورد بحث. حال اگر کلمه‌ی «رای‌دهندگان» را به دنبال کلمه‌ی «شورش» بیاوریم، معنایی استعاره‌ای ساخته‌ایم که بیان می‌کند رای‌دهندگان مردمی سرکوب‌شده هستند، حاکمان سرکوب‌گرند، و چه خوب که مردم در پی سرنگونی آنها هستند. این همه، چیزهایی است که در پی مشاهده‌ی تیتیر «شورش رای‌دهندگان» به صورت ناخودآگاه به ذهن ما خطور می‌کند. مواردی از این دست در تنظیم اخبار و رقابت‌های انتخاباتی بسیار مورد توجه است.

### مثالی دیگر در اهمیت قالب‌های استعاره‌ای

هنر پیشیه‌ی معروف سینمای اکشن، آرنولد شوارتسنگر که در سال ۲۰۰۳ از سوی جمهوری خواهان در انتخابات فرمانداری کالیفرنیا شرکت کرده و عاقبت پیروز شد، در یکی از نطق‌های تبلیغاتی خود گفت: «زمانی که مردم برنده شوند، سیاست مثل همیشه بازنده است.» [۱۱] آنچه او انجام داد این بود که خود و دیگر سیاستمداران جمهوری خواه در قالب «مردم»، و سیاستمداران دموکرات را در قالب «سیاست» معرفی کرد. قدرت این استعاره به حدی بود که دموکرات‌ها ندانستند چطور و از کجا ضربه خوردند، تنها فهمیدند که ناخودآگاه در قالب «دشمنان مردم» شناخته می‌شوند.

نمونه‌ای دیگر: یکی از شعارهای بوش در انتخابات اخیر ریاست جمهوری، «تسکین مالیاتی»<sup>۱</sup> بود. ناگفته پیداست زمانی تسکین مطرح می‌شود که چیزی به اسم درد و رنج وجود داشته باشد. تسکین چیزی است که ما را از رنج و پریشانی می‌رهاند. گروهی که این کار را می‌کنند قهرمان (جمهوری خواهان) و گروهی که مانع از آن می‌شوند (دموکرات‌ها)، تبهکارانی هستند که به دنبال ادامه‌ی درد و مصیبت مردم‌اند. طرفه این که دموکرات‌ها از همین قالب استعاره‌ای به عنوان مفهومی پذیرفته شده استفاده می‌کردند و علیه آن شعار می‌دادند. در واقع آنها با این کار آب به آسیاب دشمن می‌ریختند.

به باور جرج لکاف و همکارانش در راک ریج، جمهوری خواهان آمریکا از سی سال پیش میلیاردها دلار صرف شکل دادن به افکار و زبان خود کرده‌اند، از تربیت اندیشمندان و تاسیس اندیشه‌گاه‌هایی مانند بنیاد هریتیج<sup>۲</sup> و موسسه‌ی منهتن<sup>۳</sup> تا برنامه‌های رسانه‌ای گسترده‌ی امروز، به طوری که به نقل از مجله‌ی نیویورک تایمز، در

1. Tax Relief  
2. Heritage Foundation  
3. Manhattan Institute

حال حاضر محافظه‌کاران دارای ۱۵۰۰ مجری گفتگوی رادیویی هستند. [۱۲]

بنابراین تعجب‌آور نیست که در رخداد‌های مهم سیاسی، مانند جنگ‌های اول و دوم خلیج فارس شاهد استفاده‌ی گسترده‌ی این ادبیات از سوی دولت آمریکا، به ویژه جمهوری خواهان باشیم. البته فراموش نکنیم که تفکر استعاره‌ای به خودی خود نه خوب و نه بد، بلکه امری معمول و اجتناب‌ناپذیر است. مفاهیم انتزاعی و شرایط بسیار دشوار عموماً از راه استعاره فهم می‌شوند. در واقع ما دارای یک نظام استعاره‌ای گسترده و غالباً ناخودآگاه هستیم که آنها را به‌طور خودکار برای درک مفاهیم انتزاعی و پیچیده مورد استفاده قرار می‌دهیم. بخشی از این نظام استعاره‌ای به درک روابط بین‌الملل و جنگ اختصاص دارد.

به‌طور کلی درک استعاره‌ای یک وضعیت به دو صورت انجام می‌شود. اول، مجموعه‌ای گسترده و به‌نسبت ثابت از استعاره‌ها وجود دارد که نحوه‌ی تفکر ما را شکل می‌دهند. برای مثال، تصمیم برای رفتن به جنگ ممکن است در قالب یک تحلیل سود و هزینه نگریسته شود. در این صورت، زمانی جنگ توجیه می‌شود که هزینه جنگیدن کم‌تر از نجات‌یافتن باشد. دوم، مجموعه‌ای از مفاهیم استعاره‌ای وجود دارد که به ما امکان می‌دهد یک استعاره را برای یک وضعیت خاص به کار گیریم. در خصوص نمونه‌ی بالا، باید استعاره‌ای برای «هزینه» پیدا کنیم که بیانگر مقایسه‌ی «هزینه‌های» نسبی باشد. تردیدی نیست که این نوع استفاده از استعاره بسیار آسیب‌زا بوده و باعث کتمان واقعیات می‌شود.

## جنگ به‌عنوان سیاست، سیاست به‌عنوان تجارت

درخصوص بسط استعاره‌ی «تحلیل سود و هزینه»<sup>۱</sup> باید گفت که این استعاره عمیقاً مورد توجه استراتژیست‌های نظامی و روابط بین‌الملل بوده است؛ بدین توضیح که اغلب متفکران استراتژیک در عرصه سیاست بین‌الملل، این استعاره‌ی کارل فون کلاوزویتس<sup>۲</sup>، استراتژیست مشهور پروسی را امری بدیهی گرفته‌اند که: «جنگ *ادامه‌ی سیاست است*، به شیوه‌ی دیگر» [۱۳]. کلاوزویتس جنگ را نوعی تحلیل سود و هزینه‌ی سیاسی می‌دانست؛ به این معنا که هر کشور دارای اهدافی سیاسی بوده و چه بسا جنگ بهترین ابزار تحقق آن اهداف باشد. دستاوردهای سیاسی باید در قبال هزینه‌های احتمالی سنجیده شود و زمانی که کفه‌ی هزینه‌ها سنگین‌تر از کفه‌ی دستاوردهای سیاسی شود، جنگ باید متوقف گردد. در پی این استعاره، استعاره‌ی تلویحی دیگری مطرح می‌شود که «جنگ، تجارت است». با این استعاره، مدیریت اثربخش سیاسی شبیه به مدیریت اثربخش تجاری دیده

1. Cost – Benefit Analysis

2. Karl Von Clausewitz

می‌شود؛ یعنی یک دولت موفق، همانند یک شرکت تجاری موفق، باید به دقت مراقب تراز سود و هزینه باشد. در روزهای آغازین جنگ اول خلیج فارس، نشریه‌ی نیویورک تایمز در سر مقاله‌ی خود آورده بود که «آیا ایالات متحده باید وارد جنگ خلیج فارس شود.» [۱۴] این مقاله که کاملاً در قالب استعاره‌ی کلاوزویتس ارایه شده بود نهایتاً به این سؤال منتهی گردید: «جنگ در خلیج فارس کدام هدف سیاسی ما را تأمین می‌کند و تا چه حد ارزش قربانی دادن [هزینه] دارد؟» هیچ بحثی بر سر درست یا نادرست بودن استعاره‌ی کلاوزویتس مطرح نشد، بلکه صرفاً سخن از تحلیل‌های متفاوت محاسبه‌ی سود و زیان بود.

پذیرش عمومی استعاره‌ی کلاوزویتس پرسش‌های مهمی را به ذهن متبادر می‌سازد، پرسش‌هایی مانند: چرا این استعاره برای کارشناسان سیاست خارجی بدیهی به نظر می‌رسد؟ این استعاره چگونه به یک نظام غالب استعاره‌ای برای درک روابط خارجی تبدیل شد؟ و مهم‌تر از همه، این استعاره چه واقعیت‌هایی را کتمان می‌کند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها لازم است به نظام تفکر استعاره‌ای، که عموماً از سوی افکار عمومی برای درک سیاست بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گیرد، باز گردیم. برای این منظور بجاست جنگ اول خلیج فارس را به عنوان یک مورد پژوهی مهم در نظر گرفته، برخی نظام‌های اصلی استعاره‌ای برای توجیه این جنگ را به بحث و بررسی بگذاریم.

### نظام استعاره‌ای کشور به جای فرد [۱۵]

در این استعاره، کشور در قالب یک فرد تجسم می‌یابد، فردی که درگیر روابط اجتماعی با جامعه‌ی جهانی است. سرزمین کشور، خانه‌ی این فرد محسوب شده، دارای همسایگان، دوستان و دشمنانی است. بنابراین کشورها می‌توانند [همانند افراد] دارای مشرب‌های ذاتی مختلفی باشند: صلح‌طلب یا ستیزه‌جو، متعهد یا بی‌مسئولیت، کوشا یا کاهل.

از این منظر (استعاره)، «سیاست چیزی جز رفاه نیست.» رفاه عمومی یک کشور بستگی تام به سلامت اقتصادی آن دارد و تهدید جدی علیه سلامت اقتصادی، تهدیدی مرگبار تلقی می‌شود. در جایی که اقتصاد یک ملت به نفت خارجی وابسته بوده، منبع آن نفت به عنوان رگ حیات تصور می‌گردد (تصاویر خطوط لوله‌ی نفت به این معنا تجسمی عینی می‌بخشند). بدین ترتیب، «قدرت یک کشور» همان توان نظامی اوست و بلوغ آن در صنعتی شدن است. ملل جهان سوم، چون غیرصنعتی‌اند، عقب‌مانده و همانند کودکانی نابالغ به حساب می‌آیند که اگر دست از

با خطا کنند، باید راه پیشرفت صحیح و انضباط را به آنها گوشزد کرد! اگر خوب دقت کنیم، به یک منطق تلویحی نهفته در این استعاره‌ها می‌رسیم: از آن جایی که هر فرد می‌خواهد تا حد امکان قوی و ثروتمند باشد، یک کشور منطقی نیز در پی به حداکثر رساندن قدرت نظامی و اقتصادی خویش است. در این استعاره، جنگ منازعه‌ی میان دو فرد تلقی می‌شود، نوعی نبرد تن به تن. بنابراین، عباراتی نظیر آمریکا می‌کوشد «عراق را از کویت بیرون براند.» «به دشمن ضربه‌ای سنگین بزند» و یا «او را ضربه فنی کند»، در لفاظی‌های دولت آمریکا در جنگ اول خلیج فارس (۹۰-۹۱) کاملاً طبیعی است. [۱۶]

### نظام استعاره‌ای «داستان دیو و فرشته»

در فرهنگ غرب، وقتی سخن از جنگ مشروع و اخلاقی به میان می‌آید، داستان دیو و فرشته که در آن شخصیت‌های داستان جای خود را به کشورها می‌دهند، به عنوان رایج‌ترین شکل گفتمان جنگ مطرح می‌شود. داستان از این قرار است: فردی شریر و بد ذات مرتکب جنایتی علیه یک قربانی بی‌گناه می‌شود (سرقت اموال، آسیب رساندن و یا ربودن وی). قهرمان داستان یا کسانی را برای کمک جمع می‌کند و یا خود تنها می‌رود. او از خودگذشتگی می‌کند، متحمل سختی‌های بسیار می‌شود، و نوعاً سفری دشوار و پرماجرا را بسوی مخفی‌گاه فرد تبهکار آغاز می‌کند. شخصیت شریر داستان ذاتاً شیطان صفت است، حتی گاه به صورت یک هیولا ظاهر می‌شود؛ پس بنابراین، منطق و استدلال در وی هیچ راهی ندارد. قهرمان داستان که هیچ راهی جز درگیری با هیولا ندارد، او را مغلوب کرده و قربانی را نجات می‌دهد. اکنون پیروزی حاصل شده است. قهرمان که همواره رفتاری فروتنانه دارد، جوان مردی خود را ثابت کرده و به افتخار و سربلندی نایل می‌آید.

این داستان مضمونی «سیاه و سفید» دارد: قهرمان، دلیر و با اخلاق است، در حالی که هیولا، بی‌اخلاق و پلید است. قهرمان فردی منطقی و در مقابل، دشمن مکار و دغل‌باز است؛ پس مذاکره‌ی قهرمان با وی سودی ندارد. هیچ راهی جز شکست دادن وی وجود ندارد.

طبیعی‌ترین راه برای اخلاقی خواندن یک جنگ این است که داستان بالا را برای موقعیت مورد نظر بازسازی کنیم. برای این کار، باید به پرسش‌های زیر پاسخ بدهیم: چه کسی قربانی است؟ فرد شرور کیست؟ قهرمان کدامست؟ جنایت چیست؟ در چه صورت پیروزی حاصل می‌شود؟ نحوه‌ی پاسخ به این پرسش‌ها، سناریوهای متفاوتی را شکل می‌دهد.

زمانی که بحران خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ شدت یافت، جرج بوش پدر کوشید برای مشروعیت دادن به جنگ، یکی از همین سناریوها را مورد استفاده قرار دهد. [۱۷] او ابتدا نتوانست داستانش را خوب سرهم کند. در واقع، او از دو مجموعه‌ی مختلف مفاهیم استعاره‌ای استفاده کرد که به دو سناریوی کاملاً متفاوت منجر گردید: در سناریوی اول، یعنی سناریوی دفاع از خود، چینش شخصیت‌ها بدین گونه بود: عراق، شخصیت پلید؛ آمریکا، قهرمان؛ آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی، قربانی؛ و نوع جنایت، خطر مرگ (تهدید علیه سلامت اقتصادی). در سناریوی دوم با عنوان سناریوی نجات، شخصیت‌ها عبارت بودند از: عراق، هیولای بد سیرت؛ کویت، قربانی؛ جنایت، آدم‌ربایی و تجاوز. افکار عمومی آمریکا سناریوی اول را نپذیرفت، چرا که آن به معنای هزینه کردن جان سربازان آمریکایی برای نفت بود. اما دولت آمریکا، یک روز پس از نظرسنجی برای جنگ در خلیج فارس، سناریوی نجات را طرح کرد. این سناریو با اقبال مردم، کنگره، و رسانه‌ها مواجه شده، مشروعیت اخلاقی جنگ را فراهم آورد.

در واقع با جایگزین فرد به جای کشور، عراق در شخص صدام خلاصه شد، کسی که باید نقش منفی سناریوی جنگ مشروع را بازی می‌کرد. هر بار که جرج بوش پدر می‌گفت: «ما باید صدام را از کویت بیرون کنیم»، این نظام استعاره‌ای، در قالب جابه‌جایی مفهومی ظرف و مظروف، ذهن مخاطبان را تحت تاثیر قرار می‌داد. طرفه این که استعاره‌ی فرد به جای کشور در مورد رهبرانی به کار می‌رود که قرار است مشروعیت‌شان مورد تردید قرار گیرد. بنابراین، بسیار بعید است که حمله‌ی آمریکا به نیروهای عراقی مستقر در کویت، با این عبارت توصیف شود: «جرج بوش به کویت قدم گذاشت». [۱۸]

برخی نظام‌های استعاره‌ی، مانند «فرد به‌جای کشور» و «داستان دیو و فرشته» در اخلاقی جلوه دادن جنگ، و برخی از نظام‌های استعاره‌ای دیگر، مانند «استعاره‌ی کلاوزویتس» و «بازیگر معقول» برای منطقی معرفی کردن جنگ، به کمک دولتمردان آمریکا آمدند تا اخلاقی و عقلانی بودن دخالت آمریکا را در خاورمیانه توجیه کنند. در نظام‌های استعاره‌ای مبتنی بر سود و هزینه (دو مورد اخیر) که درون‌مایه‌ای اقتصادی دارد، نتایج مثبت اقدامات، سود و نتایج منفی آنها، هزینه تلقی می‌شود. طبیعتاً استخدام این نوع استعاره‌ها برای جنگ، تلویحاً آن را در قالب یک ریسک مالی، و یا به عبارتی یک قمار توصیف می‌کند. بنابراین تعجب‌آور نیست که بوش پدر حرکت‌های استراتژیک آمریکا در خلیج فارس را «بازی پُکر» بنامد. [۱۹] از آن جایی که استعاره‌ی «ریسک به جای قمار» در تفکر روزمره‌ی ما بسیار رایج و بدیهی است، نه تنها ماهیت استعاره‌ای آن اغلب مغفول می‌ماند، بلکه گاه از منظر ریاضیاتی (نظریه‌ی احتمالات، نظریه‌ی بازی) در هیئت یک مفهوم جامع علمی مطرح می‌شود؛ تا جایی که بسیاری از استراتژیست‌ها منطق ریاضی قمار و شرط‌بندی را برای همه‌ی اشکال ریسک و مخاطره‌جویی صادق

می‌دانند و چه بسا این تصور پیش می‌آید که با مطالعه‌ی علمی، می‌توان از شدت یک اقدام پرمخاطره کاست! یعنی هزینه‌ها را به حداقل، و سودآوری را به حداکثر رساند.

### عقلانیت به معنای منفعت‌طلبی

فرض کنید که استعاره‌ی «فرد به جای کشور» را در کنار استعاره‌ی «عقلانیت به معنای منفعت‌طلبی» بیاوریم؛ نتیجه این می‌شود که کشور یک بازیگر معقول است که در معامله و داد و ستدش به دنبال حداقل هزینه و حداکثر سود می‌باشد. این استعاره، غالباً به همراه مباحث ریاضی محاسبه‌ی سود و هزینه و نظریه‌ی بازی، در برنامه‌ی درسی دانشجویان روابط بین‌الملل همواره مطرح است. در واقع باید گفت، استعاره‌ی کلاوزویتس به عنوان رایج‌ترین استعاره‌ی استراتژیست‌های روابط بین‌الملل، پیش فرض نظام استعاره‌ای فوق به شمار می‌آید. بدین ترتیب، اکنون که سیاست، تجارت است، جنگ نیز به معنای به حداکثر رساندن منافع و به حداقل رساندن هزینه‌های سیاسی است. در این محاسبه، هیچ جایی برای اخلاقیات وجود ندارد، مگر زمانی که رفتار غیر اخلاقی هزینه‌ی سیاسی داشته باشد، یا رفتار اخلاقی منافع سیاسی به همراه آورد. از این منظر، تأثیرات غیر کمی و نامحدود جنگ بر انسان در حد یک محاسبه‌ی کمی سو در هزینه تنزل می‌کند؛ یعنی عقلانیت چیزی جز منفعت‌جویی نیست و تنها یک بُعد از جنگ، یعنی مصلحت سیاسی مورد توجه قرار گرفته که آن هم در قالب تجارت و معامله مفهوم‌سازی می‌شود.

جالب این که در مقابل نقش فعال استعاره‌ی کلاوزویتس در جنگ اول خلیج فارس، هم‌زمان شاهد ظهور یک استعاره‌ی جدید، یعنی «جنگ به عنوان یک جنایت خشونت‌بار» بودیم. در این استعاره، جنگ صرفاً براساس جنبه‌های اخلاقی، و نه اقتصاد و سیاست، تعریف می‌شد. اما بر خلاف استعاره‌ی کلاوزویتس که عقلانیت حضور نظامی آمریکا در عراق را توجیه می‌کرد، استعاره‌ی «جنگ به عنوان یک جنایت خشونت‌بار» تنها برای توصیف تجاوز عراق به کویت مورد استفاده قرار می‌گرفت. گزارش‌هایی که براساس این استعاره انتشار می‌یافت، پر بود از واژه‌هایی مانند، قتل، غارت، تجاوز، سرقت، آدم‌ربایی و ... داستان به این جا ختم نمی‌شود، استعاره‌های دیگری نظیر «جنگ به عنوان یک رقابت ورزشی» و «جنگ به عنوان درمان» در پوشش خبری رسانه‌های آمریکایی فراوان استفاده شدند و مخاطبان داخلی یا بین‌المللی خود را به سمت حمایت و یا حداقل بی‌طرفی نسبت به مداخله‌ی نظامی منفعت‌جویانه‌ی آمریکا در خاورمیانه متمایل کردند. برای مثال، در استعاره‌ی «جنگ به عنوان درمان»، دشمن به سرطانی در حال پیشرفت تشبیه شد که حملات نظامی آمریکا باید به شیوه‌ای «جراحی‌گونه»

رشد آن را متوقف می‌کرد؛ و یا در استعاره‌ی «جنگ به عنوان یک رقابت ورزشی»، جملاتی مانند «خلبانان از ماراتون بمباران باز می‌گردند»، مکرر در اخبار جنگ شنیده می‌شد.

آنچه گذشت تنها برخی نمونه‌های به کارگیری نظام استعاره‌ها توسط رسانه‌های محافظه‌کار آمریکایی بود که با مشروع و عقلانی جلوه دادن جنگ اول خلیج فارس (۱۹۹۰-۹۱) توانستند زمینه‌ی حمایت داخلی و بین‌المللی از آن جنگ را به وجود آورند. همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، استفاده‌ی گسترده‌ی رسانه‌ها و مقامات دولتی آمریکا - به ویژه جمهوری‌خواهان - از نظام استعاره‌ها را نباید در حد یک آرایه ادبی و یا ذوق و ابتکار ژورنالیستی تنزل دهیم، بلکه باید آن را تلاش نظام‌یافته، هماهنگ، و نهادینه شده‌ای بدانیم که طی سال‌ها و با صرف بودجه‌های هنگفت، اذهان مخاطبان را به نفع مواضع سیاسی مشخصی تصرف کرده و هرگز از فعالیت باز نایستاده است. شاهد این مدعا، آتش پر حجم توپخانه‌ی استعاره‌ها بر جامعه‌ی بی‌دفاع جهانی طی جنگ دوم خلیج فارس یا به اصطلاح «جنگ علیه تروریسم» است، می‌گوییم استعاره، چون تروریسم به کشور یا حتی مردم خاصی اطلاق نمی‌شود و نمی‌توان آن را با جنگ‌افزار از میان برد. اساساً پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر انتخاب عبارت «جنگ علیه ترور و تروریسم» از سوی حاکمان فعلی آمریکا بی‌دلیل نبوده است. در این عبارت، واژه‌ی «جنگ» دارای چارچوب مفهومی خاصی بود که بیان می‌کرد: کشور آمریکا مورد تهاجم نظامی قرار گرفته و این تهاجم تنها باید با استفاده از ابزار نظامی پدافند شود، رییس‌جمهور باید از اختیارات خاص زمان جنگ برخوردار باشد، باید روحیه‌ی وطن‌پرستی به هر ترتیبی تقویت شود و هر اعتراضی به جنگ خائنانه و مخالف مصلحت کشور تلقی می‌گردد. همچنین قالب مفهومی جنگ، مواردی مانند پایان جنگ، پیروزی در جنگ، و انجام کامل ماموریت را با خود به همراه دارد. علاوه بر این، استعاره‌ی «جنگ علیه تروریسم» باعث کم رنگ شدن مشکلات اقتصادی و اجتماعی گردیده، هزینه‌های گزاف نظامی، مرگ هزاران غیرنظامی، آزار، شکنجه و دیگر موارد غیرقانونی، اما اجتناب‌ناپذیر زمان جنگ را توجیه می‌کند.

جالب است بدانیم که هر چند استعاره‌ی «جنگ علیه تروریسم» در انسجام و تخصیص منابع موردنیاز برای عملیات نظامی سال ۲۰۰۱ آمریکا و هم‌پیمانانش علیه عراق بسیار موثر افتاد، اما به هیچ وجه با واقعیت تروریسم سازگار نبود، [۲۱] بلکه حتی به تهدید واقعی تروریسم بیش‌تر دامن زد. کالین پاول از همان ابتدا استفاده از قالب مفهومی «مبارزه علیه جنایت» به جای «جنگ علیه تروریسم» را پیشنهاد کرد. براساس این قالب، تلاش‌های بین‌المللی برای تعقیب تبهکاران، اقدامات پلیسی و حتی نظامی قابل توجیه بود، و تدبیر اطلاعاتی، دیپلماتیک، سیاسی، اقتصادی و حقوقی به راحتی قابلیت اجرا می‌یافت. اما مسأله‌ی اصلی این بود که قالب «مبارزه علیه

جنایت»، اختیارات خاص و مضاعفی به رئیس جمهور نمی‌داد تا مشکلات داخلی‌اش را پنهان کند، و به جای نهادهای صرفاً آمریکایی، یک نهاد حقوقی مستقل مسوول مبارزه با تبهکاران و در نهایت پیروز میدان می‌گردید! بدین‌سان عبارت «جنگ علیه تروریسم» از سوی دولت مطلق‌گرای آمریکا خلق شد، اما همان‌طور که ذکر آن رفت، دارای یک تاریخ مصرف مشخص بود که به سرآمد. تاریخ دقیق مرگ این استعاره و تولد استعاره‌ی جایگزین، یعنی «مبارزه‌ی جهانی علیه افراط‌گرایی خشونت‌آمیز» دقیقاً پس از بمب‌گذاری اخیر در لندن بود. بوش در همان اوایل، پایان جنگ و پیروزی خود را در عراق اعلام کرده بود، اما با گذشت زمان مشخص گردید که نه جنگ پایان یافته و نه پیروزی حاصل شده، بلکه هر روز به تعداد تروریست‌ها افزوده می‌شود. در نهایت، آخرین توجیه دولت آمریکا برای جنگ دوم خلیج فارس که مدعی بود در عراق علیه تروریسم می‌جنگد تا مجبور به جنگ در خانه‌ی خود نشود، با بمب‌گذاری لندن پایان یافت.

اما در استعاره‌ی جدید، واژه‌ی «مبارزه» قالب مفهومی «جنگ» را بر نمی‌انگیزد. [۲۲] در «مبارزه» پایان مشخصی متصور نیست، ممکن است به پیروزی قطعی ختم نشود، ماموریت نوعاً صریح و آشکار نیست، و به زحمت می‌توان به دستاورد خاصی اشاره کرد. در واقع، حذف واژه‌ی «جنگ»، شکست سیاست جنگی بوش را کتمان، و بازگشت نیروهای آمریکایی را در آینده توجیه می‌کند. بنابراین، چون جنگی وجود ندارد، باختی هم در کار نیست. به علاوه، در استعاره‌ی جدید، واژه‌ی «جهانی» به جغرافیای خاصی محدود نبوده، اعمال زور را بر هر کشور و در هر زمان مجاز می‌شمارد. واژه‌ی «خشونت» نیز در این استعاره حایز اهمیت است. این قالب مفهومی، بدون توجه به راه‌حل‌های دیپلماتیک، اقتصادی، و سیاسی، راه‌حل خشونت‌آمیز را علیه دشمنانی موهوم تجویز می‌کند. همچنین، انتخاب واژه‌ی «افراط‌گرایی» در این استعاره با دقت تمام انجام گرفته تا سرکوب هرگونه مخالفت داخلی و خارجی با سیاست‌های عقلانی جمهوری‌خواهان آمریکا را توجیه کند!

علاوه بر موارد پیش گفته، دولت بوش با انتخاب استعاره‌ی جدید، تلویحاً اعتراف می‌کند که جنگ، تروریسم را متوقف نساخت و جنگ با عراق هیچ توجیهی نداشت. [۲۳] این مهم‌ترین واقعیتی است که زیرپوشش این استعاره مکتوم مانده است، چه این که اگر به صراحت گفته شود جنگ علیه تروریسم بی‌معناست، اختیارات خاصی که کنگره به دلیل وضعیت جنگی به رئیس جمهور آمریکا اعطا کرده و اقدامات نظامی پرهزینه‌ی وی، بیش از پیش از سوی مردم آمریکا و جهان به چالش کشیده می‌شود. بدین ترتیب، زبان به سبب القای قالب‌های مفهومی - و یا کتمان آنها - از اهمیت بسزایی برخوردار است. [۲۴] «جنگ علیه تروریسم» موجد قالب مفهومی تعریف شده‌ای برای اثرگذاری بر افکار مردم جهان بود. درون این قالب، این ادعای سیاسی تجسم و عینیت یافت که جنگ

بهترین شیوه‌ی مبارزه با تروریسم است و این که سیاست جنگ در عراق به عنوان پاسخی به یازده سپتامبر قابل توجه است. اما همان‌طور که گفته شد، چون اکنون این سیاست باید کنار نهاده شود، زبان استعاره‌ای، یا به عبارتی، قالب مفهومی آن باید شکسته شود و قالبی جدید ریخته شود، قالبی که شکل دهنده‌ی سیاست جدید بوده، سیاست قبلی را از حافظه‌ی همگان پاک کند. اکنون سیاست جدید جنگ سالاران واشنگتن این است که افکار عمومی دیگر ارتباطی میان جنگ عراق و تروریسم نبیند، و شکست در عراق را به ناکامی مبارزه با تروریسم نسبت ندهد. در این صورت، محافظه‌کاران کاخ سفید می‌توانند سربازان آمریکایی را تا پیش از انتخابات بعدی از عراق خارج کنند، بدون این که کوچکترین شائبه‌ای در خصوص ناکامی دولت در مقابل تروریسم به ذهن کسی خطور کند.





- [16] Ibid, p. 18.
- [17] Ibid, p. 25.
- [18] Metaphor in politics, George Lakoff (1997), p. 7.
- [19] Ibid, p. 15.
- [20] Ibid, p. 30.
- [21] War on Terror, Rest in Peace, ROCKRIDGE Institute, p. 2.
- [22] Frameworks other than War, Frank Blechman, 2001, pp. 2-5.
- [23] Revisiting the War Metaphor, Jayne Docherty, September 25, 2001, p. 1.
- [24] Metaphors We Die By: George Lakoff's Meatphors of Tettor, Franklin E. Horowitz, p. 1.